

**Adolescent poetry from
the perspective of critical discourse analysis
(Based on Boyuk Maleki's poems
based on Norman Fairclough theory)**

Behnaz Alipour Gaskari*, Nayare Hashemi**

Anita Aldaghi***

Abstract

Critical discourse analysis is an interdisciplinary approach that views language as a form of social practice. This approach focuses on both the form and content of the text. CDA is concerned with how power is exercised through language. Research methodology has elected according to theory of Norman Fairclough, as one of the founders of critical discourse analysis. His theory specially concerned with the mutual effects of formally linguistic textual properties, sociolinguistic speech genres, and sociological practice. This paper tries to analyze the poems of Boyuk Maleki, one of the prominent adolescent poet, for four decades (1360-1390) in Iran. Adolescent group poetry is one of the most widely in contemporary poetry which, rarely critics have been examined from the stand point of Critical discourse analysis. In this paper has been examined maleki's poetry in three levels include of description, interpretation, and explanation. Moreover has been focused on literary

* Assistant Professor, Department of Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), Alipour.gaskari@pnu.ac.ir

** MA. Student in Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran, hashemi678@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran, A_aldaghi@pnu.ac.ir

Date received: 2022/01/31, Date of acceptance: 2022/04/03



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

aspects as well as social practice. The conclusion of this paper is that the worldview, social view and ideology of Maleki has been excessively developed in the four decades of his poetry. According to CDA using the selected words, humanistic themes and peaceful attitudes and its link with the religious concepts, in his poetry, opened up a new world in the eyes of the adolescent audience.

Keywords: "Critical Discourse Analysis"; "Boyuk Maleki"; "Adolescent Poetry"; "Norman Fairclough"

شعر نوجوان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی (با تکیه بر اشعار بیوک ملکی براساس نظریه نورمن فرکلاف)

بهناز علیپور گسگری*

نیره هاشمی**، آیتا الداغی***

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی رهیافتی میان رشته‌ای است که زبان را شکلی از تعامل اجتماعی می‌شناسد و اعمال قدرت از طریق زبان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. متن در این رویکرد از هر دو جنبه صوری و معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقاله حاضر به روش تحلیل و توصیف بر اساس آرای فرکلاف (۱۹۸۹) انتخاب شده است. فرکلاف بر تأثیر متقابل ویژگی‌های زبان شناسی اجتماعی و تعاملات اجتماعی تأکید می‌وزرد. در این مقاله تلاش شده است گزیده اشعار بیوک ملکی، شاعر نام‌آشنای حوزه شعر نوجوان، به منظور کشف ارتباطات و تفسیر ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان مدار مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. امروزه به رغم کاربرد گسترده شعر نوجوان به ندرت از منظر تحلیل گفتمان انتقادی به آن پرداخته شده است. اشعار ملکی (۱۳۶۰-۱۳۹۶) در سه سطح شامل توصیف، تفسیر و تبیین از جنبه‌های ادبی و اجتماعی بررسی شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد جهان بینی، نگاه اجتماعی و ایدئولوژی ملکی طی چهار دهه شاعری

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Alipour.gaskari@pnu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران،
hashemi678@gmail.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، A_aldaghi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴



تحولات نظری یافته است. بر این اساس ملکی در اشعار خود با استفاده از واژه‌های گزیده، درونمایه‌های اجتماعی-انسانی، نگرش صلح‌آمیز و پیوند آن با مفاهیم مذهبی دنیای تازه‌ای در مقابل مخاطب خود گشوده است. جنبه تعلیمی آثار ملکی با این که تابع بافت موقعیتی و جبر گفتمانی زمانه بوده است، گاهی از این محدودیت فاصله گرفته تا افق‌های تازه‌تری را به مخاطب نوجوان نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، بیوک ملکی، شعر نوجوان، نورمن فرکلاف، زبان، ایدئولوژی.

۱. مقدمه

ادبیات، گفتمان خلاق است که برای بیان دیگرگونه جهان شکل گرفته، و همواره جریانی سیال را در زندگی و نگرش مردم جاری ساخته است. گفتمان واژه‌ای کاربردی در تحلیل متون به شمار می‌رود که از آن با عنوان «کاربرد زبان یا نظام معنایی» یاد شده است. گفتمان‌ها بر اساس توصیف و تفسیر ما از پدیده‌های جهان شکل می‌گیرند. یعنی «ضمن باز تعریف جهان در قالب پدیده‌های نو، به خلق ایدئولوژی‌هایی تازه می‌رسند» (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۵۰). «تحلیل گفتمان» که در فارسی «گفتمان کاوی» هم ترجمه شده - شکلی از خوانش متن است. (نبوی و مهاجر ۱۳۹۲: ۲۶۰) محسنی «تحلیل گفتمان انتقادی» را روشی عملی در تحلیل متن می‌شناسد که واقعیت را به سازه‌های قابل دریافت تقلیل داده، و بر عاملیت انسانی تأکید دارد (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۹). این روش با هدف آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیک برای مطالعه زبان با توجه به تغییرات و تحولات اجتماعی - فرهنگی به کار می‌رود. این شیوه چگونگی عینیت بخشیدن به تعامل‌های کلامی را با توجه به تأثیر بر ساختارهای اجتماعی با هدف زدودن طبیعی‌شدگی از گفتار نشان می‌دهد (شایسته پیران، ۱۳۷۹: ۴۰). مشرف از منظری دیگر بر این باور است که، این نظریه در بررسی متونی که در پی ایجاد زوایا و صداهای نو-علی‌رغم محدودیت‌های موجود - تولید می‌شوند؛ مانند متون مربوط به کودکان و نوجوان که عموماً وجهی ارزشگرا و ایدئولوژیک دارند. زیرا «با متن‌های مشروعیت یافته» ای که از نظر فالر عمیقاً هم ایدئولوژیک‌اند (مشرف، ۱۳۹۵: ۶۹)، در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌گیرند. «ملکم و استیونز» گفتمان ادبی را خودآگاهانه در خدمت تولید، و باز تولید

و به چالش کشیدن ایدئولوژی دانسته‌اند. از همین رو حضور ایدئولوژی در متون ادبیات کودک پر رنگ‌تر بوده‌است. چون دائم با مرور ارزش‌های جامعه می‌خواهند از نگرش‌های مطلوب برای مخاطبان تبعیت کنند (آقاپور و هوشیار، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

مهم‌ترین وجه متمایز شعر نوجوان و شعر بزرگسال در مخاطب‌شناسی آن معنا می‌یابد. در شعر نوجوان توجه به ظرفیت‌های ذهنی و زبانی این گروه سنی اهمیت دو چندان دارد. شاعر با در نظر داشتن حساسیت‌های نوجوان در مرحله گذار به بزرگسالی زاویه نگاه خود را با دغدغه‌ها و خواسته‌های او انطباق می‌دهد. بررسی آثار شاعران کودک و نوجوان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی از این جهت دارای اهمیت است که شعر کودک و نوجوان فرصتی برای تمرین دموکراسی و عدالت‌طلبی و نهادینه کردن آن در کودکان و نوجوانان است. اگر جوامع بدانند از کدام طریق می‌توان آغوش گفت و گو بر نسل تازه را گشود، طبیعی است که بهتر می‌توانند این مخاطب را در تجربه‌های خود سهیم کنند؛ چون از این طریق برای تعریف زیرساخت‌های فرهنگی تعبیر سنجیده‌تری به کار می‌برند. این همان دلیلی است که جوامع را به سوی دریافت جامع‌تر ارزش‌ها سوق می‌دهد، و حقوق و کرامت انسانی را برای آنها به رسمیت می‌شناسد. واضح است که چشم‌انداز دموکراسی در چنین جوامعی روشن‌تر جلوه می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

پیشینه نظری این تحقیق نشان می‌دهد انگشت شمارند محققانی که به پژوهش در زمینه تحلیل گفتمان، و تحلیل گفتمان انتقادی در آثار کودک و نوجوان پرداخته‌اند. پژوهش در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی در ادبیات کودک و نوجوان به تحقیقات دانشگاهی محدود می‌شود. در این زمینه سهم ادبیات کودک و نوجوان کم، اما قابل توجه است. پایان‌نامه «قنبری» (۱۳۸۲)، با عنوان «مقایسه تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های کوتاه معاصر بزرگ‌سالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوان» براساس نظریه «ون لیون»؛ «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیون (۲۰۰۸م)»؛ و مقاله مقداری (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی روند آشتی‌جویی یا انتقام در ادبیات جنگ برای کودک از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با پیشنهاد یک الگو» از منظر «ون دایک» به قطبی‌سازی و نمایش دوست و دشمن در ادبیات جنگ نظر دارد. نجفیان (۱۳۹۱) در نشریه مطالعات ادبیات

کودک در مقاله به «بررسی تصاویر (ایماژهای) شاعرانه در اشعار نوجوان بیوک ملکی» تصاویر و صور خیال بدیع شاعر پرداخته است. مقاله «شبهه های نمادین در شعر نوجوان بیوک ملکی» مندرج در مجله پژوهش های ادبی نوشته ارمغان (۱۳۹۵) به بررسی نمادهای رایج و نمادهای جدید و برساخته ملکی توجه کرده است.

بررسی ها نشان می دهد تحقیق با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بستر شعر نوجوان تجربه تازه ای است. با توجه به ارزش های تحلیلی آثار بیوک ملکی لزوم این تجربه بیش از پیش احساس می شود. بخصوص در دوره ای که همچنان شعر نوجوان در مقایسه با شعر کودک - با وجود سلیقه های متفاوت مخاطبانش - همچنان با فقر نظریه (کامیاب، ۱۳۹۱) های بومی، و خلاء پژوهش هایی پیرامون شناخت سبک و چگونگی عملکرد شاعران نوجوان روبه روست. البته مقالاتی که راجع به شعر نوجوان در سال های «۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲» نمایه شده (هاشمی، ۱۳۹۲) نشان می دهد به دلیل رویکرد و جایگاه ویژه در میان شاعران نوجوان همیشه مورد توجه منتقدان بوده است.

«بیوک ملکی» (۱۳۳۹) شاعر فعال در عرصه کودک و نوجوان در روستای «زرجه بستان» از توابع قزوین متولد شد و تحصیلات خود را در تهران گذراند. آثار فراوانی از او در مجلات تخصصی از جمله کیهان بچه ها و سروش نوجوان برای این گروه سنی می توان یافت. ملکی نه فقط شاعر که نقاش نیز هست. او هنرمندی است که تصویرگری برخی از آثارش را خود انجام داده است. او جزء برگزیدگان بیست سال شعر کودک و نوجوان ایران و «ادبیات پایداری» است و در طی سال های فعالیت برای نوجوانان بارها آثارش از سوی مجلات و نهادهای فرهنگی، به عنوان کتاب سال برگزیده شده اند. ملکی نخستین مجموعه شعرش را در ۱۳۶۷ منتشر کرد و تاکنون ۱۳ مجموعه شعر به چاپ رسانده است. محققان در جریان شناسی شعر نوجوان او را یکی از اعضا چهارگانه «حلقه شعر سروش نوجوان» برشمرده اند. حلقه ای که ضمن «ساختار شکنی در شعر امروز نوجوان، با پرهیز از درون مایه های تکراری، به طرح پدیده های اجتماعی و هستی شناسانه، و به کارگیری درون مایه های اجتماعی گرایش داشته است» (اکرمی، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۸). ملکی به عنوان یکی از شاعران این حلقه همواره «زبان سالم و فصیح آثارش با نحوی درست و ساختاری محکم» (نظرآهاری، ۱۳۸۲: ۱۹۶) مورد توجه بوده است. ولی خوانش آثار او معمولاً محدود به نقدها و مقالات مروری بوده و از این رو این مقاله به شیوه توصیفی -

شعر نوجوان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی ... (بهناز علیپور گسگری و دیگران) ۲۶۳

تحلیلی براساس اطلاعات کتابخانه‌ای، به خوانش چهار دهه (۱۳۶۰-۱۳۹۰) آثار این شاعر پرداخته تا دریابد: چه گفتمانی در آثار بیوک ملکی بر پایه نظریه نورمن فرکلاف جریان دارد؟ در آثار او آیا غلبه با نگاه بزرگسالانه است یا نوجوان؟ ایدئولوژی در شعر او بر مبنای چه نگرش‌هایی شکل گرفته است؟

۳. ملاحظات نظری

تحلیل گفتمان در پی تغییرات بزرگ علمی - معرفتی که در اواسط دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی رخ داد. در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی مثل انسان‌شناسی و قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روانشناسی ادراکی - اجتماعی، شعر و معانی و بیان، زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی و رشته‌های دیگری که گرایش به مطالعه نظامند ساختار، کارکرد و فرآیند گفتار و نوشتار داشتند، ظهور کرد. میان رشته‌ای بودن این گرایش آن را تبدیل به یکی از روش‌های کیفی مطالعه در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی کرد.

نورمن فرکلاف از ابتدای شکل‌گیری این دیدگاه از شاخص‌ترین پژوهشگران این حوزه بوده است. او که استاد زبان در دانشگاه لنکستر انگلستان است، تألیفات زیادی در زمینه تحلیل انتقادی گفتمان دارد (سلطانی، ۹۴: ۶۰).

فرکلاف معتقد است

ساده لوحانه خواهد بود اگر گفت و گو بین افراد حتی در سطح خرد را مستقل از مسایل گفتمانی همچون قدرت، ایدئولوژی، ساختار اجتماعی، نهادهای اجتماعی بدانیم چرا که زبان و قدرت و گفتمان با یکدیگر رابطه دیالکتیکی دارند. یعنی زبان گفتمان را و گفتمان به نوبه خود زبان را می‌سازد. (آقا گل زاده، ۹۲: ۵۸)

در تحلیل گفتمان انتقادی فرایند ایدئولوژیک در گفتمان است که روابط میان پدیده‌های زبانی و اجتماعی را تفسیر و تبیین می‌کند. زیرا «رویکرد انتقادی معتقد است که تمام "گزاره‌های تلویحی شده‌ی زبان" منشی ایدئولوژیک دارند، این گزاره‌ها هم شامل جنبه‌هایی از معنای اندیشگانی و هم متضمن مفروضاتی درباره روابط اجتماعی (بینافردی) هستند. در مجموع رویکرد انتقادی فرصتی است برای بیان ویژگی پنهان

اجتماعی در گفتمان که در ظاهر متن دیده نمی شوند. این شیوه تحلیل نه تنها بیانگر فرآیند پیچیده تولید متن است، بلکه بر تحلیل نظامندی از اتفاقات اجتماعی پیرامون متن قرار دارد. به همین دلیل فرکلاف بر آن است که متن های گفتاری و نوشتاری باید بر تحلیل نظام مند بافت اجتماعی شان منطبق باشند. رویکرد فرکلاف در نقد متون، رویکردی تلفیقی از نگرش های خوانش های زبانی، اجتماعی و فلسفی است. رویکردی که بر مبنای نگرش های تفسیری و تأویلی به متن آن را فقط در چارچوب زبانی و ساختاری بررسی نمی کند؛ بلکه با توجه به نیروهایی که آشکار و پنهان بر متن سایه انداخته اند به تفسیر و تبیین باورهای آشکار و پنهان در اثر می پردازد. از منظر سازمان یافته تر « رویکرد فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان محور است که تلاش می کند سه سنت را با یکدیگر تلفیق کند (Fairclough, 1992b: 79)

۴. اشعار بیوک ملکی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی

در تحلیل گفتمان محور فرکلاف متن همانند یک رخداد ارتباطی در سه بخش ۱. ویژگی های زبانی؛ ۲. فرایندهای مرتبط به تولید و مصرف متن (عملکرد گفتمانی)؛ ۳. عملکرد اجتماعی بررسی می شود. (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۲۱) تا متن بر مبنای الگویی در سه سطح «توصیف، تفسیر و تبیین» بررسی شود.

۱.۴ توصیف

فرکلاف «توصیف» متن و به تبع آن توصیف ساخت های زبانی را در یک تعامل تنها یک لایه از کار تحلیل دانسته که باید در سطح زبان شناسی، آواشناسی، واج شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی (منظورشناسی) و دستور زبان انجام پذیرد. در سطح توصیف، زبان متن از سه منظر: ارزش های تجربی؛ ارزش های رابطه ای؛ و ارزش های بیانی بررسی می شود. هر یک از این ارزش ها علاوه بر ویژگی های خاص یک متن سطح ارتباط متن و مخاطب را نیز روشن می سازد.

۱.۱.۴ ارزش‌های تجربی

بررسی «باهم‌آیی» (collocation) واژگانی یکی از مهمترین ارزش‌های تجربی و گفتمانی آثار ملکی است. « با هم‌آیی ، رابطه‌ای ساختی میان واژه‌های زبان است که در نتیجه آمیزه‌ای از صرف و معنی روی می‌دهد.» (افراشی، ۱۳۷۸: ۸۰) پورتسیگ «رابطه تنگاتنگ میان وقوع واژه‌ها در سطح جمله را» « با هم‌آیی» نامیده‌است. هلیدی و حسن نیز در مباحث کلامی، از این انسجام واژگانی و با عنوان « تکرار و هم‌آیی» یاد کرده‌اند. (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۰۲) تقسیمات متعددی در زمینه با هم‌آیی وضع شده است. «شمول معنایی» و تناسب از جمله آن‌هاست. در بدیع سستی باهم‌آیی تداعی‌کننده همان مراعات النظیر یا صنعت تناسب است.

باهم‌آیی مبتنی بر تناسب از مهمترین عوامل در تشکل استحکام فرم درونی شعر به‌شمار می‌رود. (اسکویی ، ۱۳۹۳: ۱۳) چنانکه در آثار ملکی هم تناسب نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری فرم عمودی و افقی شعرهای او دارد: «آسمان یکپارچه غرق آبی می‌شود / آفتاب از پشت در / آفتابی می‌شود» (از هوای صبح -۱۳۷۲)؛ یا «.. لب گشود / غنچه چله‌نشین ..» (حرف دل غنچه‌ها -۱۳۹۳)

گاهی این هم‌آیی در تضاد واژگانی آثار نمود می‌یابد: وجود دارد. مثلاً «...هر چه هست و هر چه نیست / یا سفید / یا سیاه ..» (اشتباه - ۱۳۹۱)؛ گاهی این تضاد نخ پنهان محور عمودی شعر است. مثل طرح: «پر می‌شوم از غصه وقتی / جای تو / خالی است» (وقتی نباشی -۱۳۹۳) گاهی هم به صورت رعایت «شمول معنایی» دیده می‌شود: «...انگار یک رویاست / یک خواب است / خوابی که تعبیرش ...» (خواب -۱۳۹۴)

کاربرد واژگان کهنه در کنار واژه‌های امروزی بخش دیگری از ارزش‌های تجربی و هویت زبانی شاعر است. حرکتی که در شعر ملکی ماهیتی پیوسته و پویا داشته‌است ، چون در جهت گسترش دایره لغات کهن برای مخاطب نوجوان با رویکردی آشنایی‌زدا انجام شده است. واژه‌هایی مثل « خزان و بهاران ، تیغ ، نیزه، کارزار...» : «تا خزان رسید / پرکشید شاپرک / روی دوش باد رفت / قاصدک..» (۱۳۸۵)

فرایند «اسم‌سازی» (nominalization) از دیگر مصادیق ارزش‌های تجربی - دستوری است. فرآیندی که علاوه بر داشتن شکل دستوری در جمله می‌تواند تبدیل به اسم یا اسم مرکبی شود که هیچ نشانی از زمان‌بندی آن فرآیند در آن نیست. (ایزدی، ۱۳۷۹: ۱۹۰) از مصادیق اسم‌سازی در آثار ملکی می‌توان به: «تقسیم خوبی‌ها...»؛ یا «لبخند آبی»؛ «آسمان یکپارچه / غرق آبی می‌شود»؛ یا «.. از آن پرنده زار ..» (۱۳۸۴) اشاره کرد.

۲.۱.۴ ارزش‌های بیانی

ارزشی بیانی تشبیه نشان می‌دهد «مشبه به، جهان‌بینی و شخصیت و محیط هنرمند را برای ما ترسیم می‌کند و از آن می‌توان به دنیای درونی نویسنده و شاعر راه‌یافت. « (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۶) تشبیه‌ها در شعرهای ملکی به دور از پیچیدگی، ساده و متأثر از بافت موقعیتی شعر اوست: «زندگی مانند دریا» است. (۱۳۶۵)؛ یا لحظه‌های خوب به «لحظه شروع دوستی و لحظه طلوع»؛ یا «روزهای گرم» به «روزهای بادبادک» - که تداعی‌کننده شادمانی روزهای تابستان و فرصت پرواز بادبادک‌هاست؛ با تشبیه والدین به مصداق‌های عشق کهن «پدر بزرگ / مجنون / عزیز نیز / لیلی ..» به آرایه‌های بدیعی مثل «استفهام انکاری» رسیده است: «..چرا! چرا نباید / که عاشق تو باشم؟...» (نوبت عاشقی، ۱۳۸۳)

در واقع تشبیه‌ها در آثار ملکی وسیله‌ای برای رسیدن او به اهداف مورد نظرش هستند: «وب: تار عنكبوت / چت: گفت وگویی من / با هیچ رو به رو / ویندوز باز بود که از پشت پنجره / از پشت پرده‌های کشیده / آمد بهار و رفت» (پنجره بی بهار - ۱۳۸۳) اشاره ای غیرمستقیم برای نوجوان غرق شده در فضای مجازی که دچار نقص ارتباط با موفقیت، زمان، و زبان و فرهنگ خود شده است. تشبیه‌ها در این نمونه یک معادل سازی موفق برای واژه‌هایی چون «وب»؛ «تارنما» و.. است. از منظر گفتمانی این رویه حسن تعبیری در جهت نزدیک شدن به دنیای مخاطب تلقی می‌شود. نشان از عملکرد سازنده کردار گفتمانی شاعر در تعامل با مخاطب و دنیای دارد.

فرکلاف استعاره‌ها را وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌های مختلف تجربه دانسته است. یعنی «استعاره‌های مختلف را دارای وابستگی‌های ایدئولوژیک» داشته‌اند. (ایزدی، ۱۳۷۹: ۱۸۳) استعاره‌ها در شعرهای ملکی معمولاً به صورت مکنیه (جاندار پندارانه) آمده‌اند.

معمولاً بر بستر طبیعت طرح شده‌اند. مثل «دل درخت»؛ «دوش باد» و «دست خالی دشت»؛ یا «پیاده رو» در این اثر «...این پیاده‌رو فقط / در کنار کوچه‌ی من تو نیست / این پیاده‌رو / تا سراسر زمین کشیده می‌شود» (تا سراسر زمین - ۱۳۷۰) «پیاده رو» نه فقط استعاره از زندگی است، که به بیشتر از آن هم تأویل پذیر است. در واقع برخی از این استعاره‌ها در آثار شاعر علاوه بر تشخیص، به سمت استعاره‌های مفهومی نیز تمایل پیدا کرده‌اند. مثل این مورد «از دشت رفته رفته پدید آواز» همچنین استعاره: «پشت یک لبخند».

تکرار به عنوان رابطی در میان کلمات یک شعر «بر کدبندی یک‌سان و مکرر یک معنای اندیشگانی واحد استوار است.» (مهاجر، نبوی: ۱۳۹۳، ۶۵) در تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان یکی از عوامل هم‌آبی و آژگانی در نظر گرفته می‌شود. نمودهای تکرار در آثار چهار دهه‌ی ملکی عموماً «تکرارهای هنری» است. نمونه‌هایی مثل «تکرارهای آژگانی»؛ «بند» و «کاربرد جناس» در کلمه یا عبارت ... مثل «... به این کفشم چه قدر / این بند می‌آید... کی برف و باران بند می‌آید؟» (لبخند آبی، ۱۳۹۱)

۳.۱.۴ ارزش‌های رابطه‌ای

«حسن تعبیر» از موارد مناقشه‌آمیز در تحلیل گفتمان انتقادی است. فرکلاف در این‌باره می‌گوید: «تولید کنندگان متن به دلایل رابطه‌ای، غالباً استراتژی‌های اجتناب را در رابطه با ارزش‌های بیانی کلمات در پیش می‌گیرند. حسن تعبیر در مورد کلمه‌ای به کار می‌رود که به منظور اجتناب از ارزش منفی جانشین کلمه‌ای متعارف‌تر یا آشنا‌تر شود.» (ایزدی، ۱۳۷۹، ۱۷۹) در تحلیل گفتمان انتقادی حسن تعبیر محدود به کلمه است، درحالی‌که در شعر محدود به کلمه نیست. این اتفاق در جمله یا مضمون اثر نمود پیدا می‌کند. این جنبه در ادبیات با عنوان «حسن تعلیل» (Phantasticetiogy) بیان شده‌است. یعنی شاعر با آوردن علتی خیالی و شاعرانه یک برداشت معمولی را به یک ارزش زیبایی شناسانه و هنری تبدیل می‌کند. در آثار ملکی «حسن تعبیر» در نمودهایی چون زیبا جلوه دادن زندگی ساده روستایی: «زندگی در روستا گاهی / گفتگوی خوشه با باد است» (زندگی در روستا - ۱۳۶۵)؛ یا تأکید بر جریان داشتن عشق در تمام جلوه‌های طبیعت عاطفی: «...مورچه‌ها خسته نخواهند شد از کار سخت / چون که به هم می‌رسند / خستگی راه را / با خبری تازه و یک بوسه به در می‌کنند» (مورچه‌ها - ۱۳۷۰)

شمیسا نزدیکترین شکل بیانی به ابهام را «کنایه» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۳۸) دانسته است. در تحلیل گفتمان نیز کنایه مثل ابهام نوعی پوشیده گویی تلقی شده است. در آثار ملکی مصادیق ابهام و ابهام تناسب چندان پر شمار نیستند. در عوض نمونه‌های فراوانی از کنایات در شعرهای این شاعر وجود دارد. کنایه در تحلیل گفتمان انتقادی منهای وجه کاربردی فرصتی برای گسترش روابط است. کنایه‌ها در آثار ملکی به صورت «فعل‌های کنایی»: مثل «... در عوض درخت‌ها / تند تند آب می‌روند...»؛ یا به شکل «اصطلاحات کنایی»: «... با هجوم بادها، سپاه ابر / رفته رفته تارو مار می‌شود...» (جنگ خیالی - ۱۳۷۰)؛ یا پایان‌بندی‌های حساب شده و غافگیرکننده به صورت تعریضی به یاد ماندنی آمده است: «... گاز و مه دود / باد، اما وزیدن گرفته / آسمان صاف و شفاف و آبی است امروز / روشن و آفتابی است امروز / شهر گرم بگو و بخند است / غافل از اینکه هر لحظه هر دم / زندگی مان به یک باد بند است» (زندگی چهار - ۱۳۹۲). اغلب این کنایات بیان ساده حقایق زندگی با سویه فلسفی بدون پیچیدن در لفافه‌های زبانی است.

در تحلیل گفتمان انتقادی کاربردهای «ترکیبات و اصطلاحات به زبان محاوره» بخشی از بافت موقعیتی اثر اند. که برای نزدیک‌تر شدن مخاطب به متن بکار می‌رود. این رویه نقش بسزایی در ارتباط بین مؤلف و مخاطب ایفا می‌کند. ترکیبات و اصطلاحات یا به صورت عبارات‌های معمولی‌اند. یا به شکل اصطلاحات مربوط به حوزه گفتار مثل «آفتاب امروز غوغا می‌کند / آتشی در کوچه بر پا می‌کند: «خوب می‌دانم، مرا می‌خواهد او / چون که هی این پا و آن پا می‌کند...» (پشت یک لبخند، ۱۳۸۰)

صنعت «التفات» (indulgence) با هدف تغییر فضا، لحن روایت و خطاب شاعر است. در تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند شگردی برای جلب نظر مخاطب تلقی شود. نمونه‌های بررسی شده از گفتمانی پویا در جهت جلب توجه مخاطب و تلاش برای ایجاد پیوستگی با ذهن او در محور عمودی اثر حکایت دارد. دو وجه «تغییر لحن» و «خطاب» از پررنگ‌ترین نمودهای صنعت التفات در شعر شاعر در این چهار دهه است. چنانکه در این نمونه خبر آمدن بهاری تازه را داده است: «بهار دیگری از سمت سرنوشت می‌آید!» / بهار تازه تو هستی! ...». (تو - ۱۳۹۲) صاحب‌نظران این صنعت را در شعر مشوقی برای «کشف بافت و موقعیت ثانوی شعر» (رحمانی و رادمرد، ۱۳۹۱: ۱۶۲) دانسته‌اند، و ابهام هنری حاصل از

آن را « موجب پدید آمدن نوعی لذت درونی در مخاطب » برشمرده‌اند. اتفاقی که سبب گشایش «افق‌های تأویل به روی مخاطب» (همان) می‌شود.

«واگردانی گونه کاربرد زبان» یکی دیگر از مصداق‌های التفات است، که در شعر (هزار پا-۱۳۷۰): «... یک نفر از آن میان / داد می‌زند: «زود جمع کن برو / این بساط را از این پیاده رو! / آی! / ای هزار پای کوچک قشنگ! / کاشکی تو لااقل به پای خود کفش داشتی» دیده می‌شود. زبان تلفیقی شاعر موجب شکل‌گیری این گونه از التفات در اثر شاعر شده است. اتفاقی که متن را برجسته، و به دایره ذهنی مخاطب نزدیک کرده‌است.

۲.۴ تفسیر

فرکلاف مرحله تفسیر را فرآیندی مشترک بین مشارکین گفتمان و تفسیر متن دانسته‌است. (نیستانی، ۱۳۷۹: ۲۱۵) از نظر او تفسیر درک متن براساس «ذهنیت مفسر» است. مقصود فرکلاف از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای اوست. مفسر بر اساس بافت موقعیتی اثر پیش‌فرض‌های ارتباطی موضوع، درون مایه و روابط بینامتنی را در متن تفسیر می‌کند، تا براساس نتایج به دست آمده بتواند به سطح سوم تحلیل یعنی «تبیین» راه یابد.

۱.۲.۴ مضامین (theme) و پیش‌فرض‌ها

درونمایه‌ها اولین گام تفسیرند. البته فرکلاف کاربرد «جان‌مایه» را به موضوع ترجیح داده است. چون جانمایه متن خلاصه تفسیر متن است. در حافظه بلند مدت مخاطب می‌ماند، و در بردارنده همه جنبه‌های خبری و رابطه‌ای است. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۹) در آثار ملکی موضوع‌ها علاوه برای آنکه واجد این شرایطاند در هر دهه ضمن پیوند با موقعیت و رویدادهای زمانی با نگرش مخاطب او را با زوایای تازه تری آشنا کرده‌اند. موضوع‌ها در آثار ملکی قابلیت تأویل پذیری دارند. موضوع‌هایی که شاعر در این چهار دهه به آنها پرداخته‌است، و در پنج شاخه اصلی «طبیعت و زندگی، اجتماعی - سیاسی، دینی - مذهبی، مقاومت - جنگ و عاشقانه» خلاصه شده‌اند. او ذیل این موارد به مضامین دیگری چون «زندگی، بهاریه‌ها، محیط زیست، بچه‌های کار، جنگ، صلح، ...» نیز پرداخته است.

البته درونمایه‌ها و موضوع‌ها در بسیاری از آثار ملکی بسیار نزدیک هستند. فقط آثار دهه شصت قدری با سه دهه دیگر اختلاف سطح دارند. چون پس از این دهه با تغییر فضا در دهه هفتاد، شکل نگرش شاعر نیز همراه با فضای اجتماعی جامعه تغییر کرده است. ملکی در انتخاب درونمایه‌های آثارش - با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و محیطی - بسیار نکته سنج عمل کرده و درون‌مایه‌هایی را برگزیده که ضمن روزآمد بودن، کاملاً متناسب با گروه سنی مخاطب باشد. بسیاری از این درون‌مایه‌ها برای مخاطب علاوه بر مفاهیم ساده فلسفی تداعی کننده مفاهیم زندگی است. در شعرهای او درون‌مایه‌ها در هر دهه نسبت به دهه قبل عمیق‌تر شده است. به خصوص مواردی که در نفی جنگ، دغدغه‌های زیست محیطی و عشق است.

در این چهار دهه عنوان‌ها (title) عموماً از میان «واژگان کانونی» یا کلید واژه‌های اصلی شعر انتخاب شده‌اند. مثل شعرهای «هرزه-۱۳۹۱»، و هزار پا -۱۳۷۵»، یا از نوع آرایه‌های ادبی مثل شعر «لبخند آبی، ۱۳۹۱»؛ یا براساس «موضوع و مضمون» شعر انتخاب شده است: مثل «سکوت- ۱۳۹۲»؛ و دو نامه -۱۳۶۴»؛ یا بر گرفته از عبارت یا سطری از شعر هستند. مثل «بیا بگیر سیب -۱۳۸۰». همانطور که «عنوان‌ها در فضا سازی، درک شعر با اشاره به درون مایه، به تبیین اندیشه‌ها، عاطفه و جنسیت شاعر نقش دارند. به طور کلی گاه نمی‌توان شعر را بدون توجه به عنوان به صورت دقیق مورد خوانش قرار داد.» (دهرامی، ۱۳۹۴: ۳۴) چون بخشی از شعر است. مثل این نمونه در میان آثار ملکی: «باران که می آید/ برگ‌های پرغبار / تازگی را می‌چشند/ چکه چکه / سبز و زیبا می‌شوند» (۱۳۹۱)

۲.۲.۴ انسجام (cohesion)

متنیت هر اثر در هماهنگی بین «عناصر و بخش‌ها» ی آن شکل می‌گیرد. این انسجام حاصل عواملی است که هالیدی و حسن آنها را تابع عواملی چون جایگزینی؛ حذف به قریب انسجام واژگانی؛ ربطی؛ پیوستگی و چسبندگی خواننده‌اند. هالیدی چنین خلق و تشخیصی را توانش متنی نامیده است. (داد، ۱۳۸۵: ۵۶) که در بخش توصیف ذیل ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای، بیانی بخش‌هایی از این انسجام اشاره شد.

ضمایر از مصادیق «ارجاع» و موجب انسجام متن هستند. بطور مثال پر بسامدترین ضمیر در آثار ملکی در دهه شصت ضمیر دوم شخص (تو) است. کارشناسان بر

«سرشت سیال ضمیر 'من و تو' در متن» و نقشی جدی این ضمایر «در شکل‌گیری گفت‌وگو و کنش بینافردی» تأکید کرده‌اند. (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۲) ضمیر «ما» بیشتر به منظور ارجاع به مفهوم درون گروهی گوینده حاضر به کار گرفته می‌شود. فرکلاف آن را در خدمت ایدئولوژی شراکتی دانسته‌است. فالر از نقش تعیین‌کننده آن در بوجود آوردن «جهان‌بینی» و «ایدئولوژی» یاد کرده‌است. (پاینده و خوزان، ۱۳۹۰: ۲۹) در آثار ملکی ضمیر اول شخص جمع (ما) در دهه شصت و هفتاد بالاترین میزان کاربرد را دارد. از این‌رو با وجود فراوانی ضمیر «ما» در آثار این دو دهه می‌توان نتیجه گرفت به دنبال تبعیت از نظم گفتمانی مرسوم شعر کودک و نوجوان و ترویج باورهای رایجی است که عموماً ایدئولوژی جامعه را شکل داده‌اند. ولی در دهه هشتاد و نود ضمیر او که «جنبه عینی و غیرشخصی به متن می‌دهد.» (همان) بیشترین بسامد را داشته‌است. بعضی ارجاع‌ها در شعرهای ملکی موجب رخدادهای هنری شده‌است. مثل نشانه‌های ارجاعی «آن طرف و این طرف» بعد و فاصله را بین دشمنان و کودکان نشان داده، و هم ماهیتی استعاری یافته است. یعنی «آن طرف» جایگاه دشمن و «این طرف» جایگاه دوست است. (در دل آتش و دود-۱۳۶۳)

انسجام زبان در آثار ملکی به شیوه تلفیقی نیز باز می‌گردد. چون زبان آثار او تلفیقی از زبان گفتار و معیار است. این شکل تلفیقی زبان تبدیل به پل ارتباطی بین او و مخاطب نوجوان اش شده‌است. چنانکه در نمونه شعر «هزار پا» در بخش توصیف به آن اشاره شد. شکل روایت از دیگر نقاط قدرت زبان و انسجام در آثار ملکی است. او بستر روایت آثارش را گاهی گفتگو، یا نقل قول‌های مستقیم قرار داده است. چنانکه هر بند شعر «با سپاه بهار - ۱۳۶۵» از زبان یکی از شخصیت‌ها روایت شده است: «مادر خوب من، خداحافظ!» و؛ «وقت ماندن نمانده دیگر هیچ».

بزرگ‌ترین عامل انسجام در آثار ملکی در شبکه‌های توصیفی است. جستجوی صورخیال و موسیقی عوامل تعیین‌کننده دیگر در انسجام اثرند. عموماً ساختار محور عمودی و افقی آثار ملکی با شبکه‌ای از تصاویر منسجم شکل گرفته است. این انسجام تصویری در قالب «ایماژهای توصیفی» آورده شده‌است. سلاجقه این گونه از ایماژ را گونه‌ای از روایت دانسته است. در این ایماژها

روایت برپایه نوعی روایت علی و معلولی استوار است. همان‌طور که مونتاز در عکس و پوستر می‌تواند آرایش همنشینی را جهت دهد. این هم‌سازی و همنشینی محدود به زمان و مکان نمی‌شود؛ بلکه مناسبات مفهومی را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب منطق پی رفت در این گونه روایت‌ها برپایه توصیف است و تصویر سازی در آنها، نه در یک تصویر کوتاه و ساده، همانند پنداری براساس یک شبکه توصیفی صورت می‌گیرد، که در نتیجه آن، تصویر کلی یک فضا، ترسیم می‌شود و سپس نوعی روایت که بیشتر بر «تقریر و بیان» استوار است، آن را باز می‌نمایاند و در یک چهارچوب ثبت می‌کند. پایه و اساس شکل‌گیری این ایماژها، بستر طبیعت و زندگی است و به منظور بازنمایی هنری و «ناآشنا کردن» عناصر «آشنا» در هیأتی به هیأت دیگر تجلی می‌یابند. (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۶۹)

از نمونه‌های آن شعرهای «در سراسر زمین» و «انتظار - ۱۳۶۷» است.

کنش‌های گفتاری عامل تأثیر گذار دیگر در انسجام اثر هستند. جنبه‌ای که در کاربرد شناسی زبان شکل می‌گیرد. (ایزدی، ۱۳۷۹: ۲۳۵) بررسی این کنش‌ها مشخص کننده معانی خاصی است که مشارکین گفتمان بنا به نیاز دانش زمینه‌ای خود و تفسیرشان از بافت متن به اجزای تشکیل دهنده متن نسبت می‌دهند. (مثل بیان قول، تهدید، سؤال و دستور..). این کنش‌ها با برقرار کردن رابطه منطقی بین سرخ‌های متن، آنچه را که به شکل تلویحی در آن پنهان است به روشنی بیان می‌کنند. (پهلوان نژاد و رجب زاده، ۱۳۸۹: ۳۸) براساس این بررسی تنها یک سوم آثار بررسی شده در این تحقیق دارای جمله‌های کنشی بودند. بسامد این جمله‌ها در دهه شصت و نود بالاتر از دهه هفتاد و هشتاد است. البته در دو دهه هشتاد آثاری هم وجود دارد که تمام فعل‌ها و جمله‌های آن کنشی است. مثل «خدا/ به سوسک هم / اجازه داد زندگی کند/ ولی من و تو هم / به او اجازه می‌دهیم؟ / نمی‌دهیم!» (اجازه - ۱۳۸۲) است. این تحقیق دریافت اغلب جمله‌های کنشی این چهار دهه در قالب «پرسش و سؤالی» برای به چالش کشیدن ذهن مخاطب یا با هدف بیان «هشدار» به کار رفته‌اند. ملکی در آثارش اغلب با هدف آگاهی بخشی - نه نگاه از موضع بالا (یا قدرت) - با مخاطب‌اش حرف زده‌است. در «تحلیل گفتمان انتقادی» کنش گفتاری بر چگونگی روابط اجتماعی اشاره دارد، به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت درخواست‌هایی توأم با هشدار و سؤال‌هایی برای به چالش کشیدن ذهن مخاطب مطرح کرده‌است، تا مخاطب خود به نتیجه موردنظر شاعر برسد.

۳.۲.۴ نمودهای بینامتنیت (intertextuality) در شعر ملکی

بینامتنیت بر ارتباط متن‌ها با یکدیگر از طریق «همان‌گونی» (اقتباس) یا «دیگرگونی» (تغییر) تأکید دارد. (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۲۴) فرکلاف تحلیل بینامتنی را مرز میان متن و کردار گفتمانی دانسته است. چون معتقد است تحلیل بینامتنی از زاویه کردار گفتمانی به متن می‌نگرد. او بینامتنیت را به دو شاخه «بینامتنیت صریح» و «بینامتنیت سازنده» تقسیم کرده است. بینامتنیت صریح دال بر کاربرد مستقیم متنی در متن دیگر است. ولی بینامتنیت سازنده کاربرد یکی از عناصر نظم گفتمانی دیگر در یک متن مرتبط یا همان «بیناگفتمانگی» است. (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۸)

بینامتنیت نمودهای بسیاری در آثار ملکی دارد، از آن جمله است: «آشنایی زدایی»های متعدد از شیوه مختلف روایت در شعر چنانکه در شعر «دو نامه» روایت مبتنی بر ساختار یک نامه است؛ یا شعر «کلاغ پر» (۱۳۸۱) بر مبنای یک بازی فولکلور قدیمی بازآفرینی شده است؛ تلمیح‌هایی که در بیان مضمون عشق برای مخاطب نوجوان در شعر «نوبت عاشقی - ۱۳۸۰» آمده است؛ همچنین استفاده از برخی قالب‌های سنتی مثل «غزل» برای شعر نوجوان که در شعر معاصر این گروه سنی کمتر متداول است. یا آشنایی زدایی از یک موضوع اجتماعی - قدیمی (کودک واکسی)؛ یا اقتباس و تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم از دیگر متون؛ همچنین باز تولید ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات حوزه گفتار، آرایه‌های ادبی و آثار دیگران از برجسته‌ترین. مثل: «کلاه تورا بادها می‌برند»؛ و یا شعر «تا خدا» (۱۳۶۴) که اقتباسی از ترانه معروف «گلچین گیلانی» - نوستالژی کودکی ایرانیان - «باز باران با ترانه» است. نمونه دیگر شعر «ناگهان چقدر زود» است که استقبالی از یکی از آثار قیصر امین‌پور است. یا تأثیرپذیری‌های محتوایی که در آثارش از نگرش‌های شاعرانی چون سهراب سپهری دیده می‌شود. به تعبیر منتقدان دیدگاه‌های سهراب سپهری به دلیل دوری از فضای خشونت و تاریکی بسیار مورد توجه نسل جوان واقع شده است. ملکی هم در آثار خود به دنبال اندیشه‌های از این دست بوده است. بر این اساس می‌توان گفت بینامتنیت در آثار ملکی از نوع سازنده و «بیناگفتمانگی» بوده است.

تیین در نظر فرکلاف «دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت است.» (نیستانی، ۱۳۷۹: ۲۴۵) این مناسبات شامل همه زیر ساخت‌های ایدئوژیک، اعتقادات، و باورهای و نگرش‌های تاریخی می‌شود. تحلیل‌گر در این سطح صدد کشف معانی پنهان ایدئولوژیک متن با راهبرد طبیعی‌زدایی از باورهای متعارف جامعه بر می‌آید.

۱.۳.۴ دیدگاه‌های مطرح در آثار ملکی

ملکی دیدگاه‌هایش را بر مبنای فلسفه‌ای ساده و قابل فهم، مطرح کرده‌است. اندیشه در شعرهای ملکی توأم با واقعگرایی و تشویق به رضایت از زندگی است. همدلی و مهربانی صدای پنهان بسیاری از آثار اوست. ملکی نسبت به عملکرد غلط انسان‌ها در جهان امروز و صدماتی که به طبیعت وارد کرده‌اند، رویکردی نقدگرایانه دارد. او شاعریست که نمی‌خواهد محدود و فقط در حیطه مرزهای جغرافیایی بیندیشد. از این رو گاهی حتی از مرزها نیز فراتر رفته‌است. مثل شعر «بگو که شب زیباست» این اندیشه را در سال‌های بعد با نگاه صلح طلبانه و نفی جنگ بیان کرده‌است.

او همسو با زمان حرکت کرده، و دیدگاه‌هایش را مطابق با آن پرورش داده‌است. در آثار او پرداختن به دیدگاه‌های ارزش‌گرا، فرصتی برای به فکر وادار کردن مخاطب بوده است. چون معتقد به «حق آزادی» و «انتخاب» است، معمولاً این دیدگاه‌ها را در قالب سؤالات و اشارات ساده بر بستر طبیعت مطرح کرده‌است، تا ذهن مخاطبش را به چالش بکشد. «راستی / چرا تمام راه‌ها / ختم می‌شود به اشتباه /؟ / اشتباه از کجاست ؟» (اشتباه، ۱۳۹۱)؛ دنیایی که ملکی در شعرهایش نشان می‌دهد نه سیاه است نه سفید؛ بلکه خاکستری است «..رنگ روز و ماه و سال / اگر سفید می‌شود، اگر سیاه / از نگاه ماست..» (تا سراسر زمین، ۱۳۷۰).

۲.۳.۴ نگرش‌ها

در آثار ملکی ردپای نگرش‌های متعددی هست؛ که در این مجال به برخی از برجسته‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

شعر نوجوان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی ... (بهناز علیپور گسگری و دیگران) ۲۷۵

* «بهشت (آرمان شهر) گمشده» در دهه شصت آرمان شهر او مثل اغلب شاعران نوستالژی روستا است: «..زندگی در روستا جاریست / در میان روستا، آری / زندگی تقسیم خوبی هاست..» (۱۳۶۵) با اینکه در دهه‌های بعد از این نوستالژی فاصله می‌گیرد؛ ولی در شعرهایی چون «عاقبت درخت‌ها» (۱۳۷۵) هم‌چنان از زیبایی‌های درگذشته می‌گوید.

* «دغدغه‌های زیست محیطی» در اغلب آثار ملکی دیده می‌شود. مثل شعر «سکوت» (۱۳۹۲) که از مهاجرت پرندگان و خالی شدن لانه‌ها گفته است.

* «صلح» و نفی جنگ، نگرشی سیال که در بسیاری از آثار ملکی است. گاهی حتی برای گفتن از آن یک «جنگ خیالی» ساخته است.

* «پرهیز از خشونت» یکی از برجسته‌ترین نگرش‌های ملکی در شعر است. مثلاً در آثار دهه شصت که جامعه متأثر از تلاطم‌های حوادث و احساسات زمان جنگ است. در شعر «مثل پرستو-۱۳۶۲» استعاره «مهاجر کوچک» را با هدف پرهیز از اشاره مستقیم به تابوت شهید آورده است. یا در باز تولید یک روایت عاشورایی تنها به وجه اندوهناک واقعه بسنده کرده است.

* «اعتقاد به تغییر» باور سیالی است که در بیشتر آثار او جریان یافته است، او این باور را در روند روبه رشد و تغییر آثارش محقق کرده است.

* «تکریم والدین» به شکلهای مختلف در شعرهای ملکی جلب نظر می‌کند. نقشی که او برای والدین قائل است کمابیش سنتی و منطبق با نقش والدین در خانواده‌های متوسط با توجه به ارزش نهاد خانواده در نظر اوست.

* «ترویج مهارت‌های زندگی با تأکید بر مضامین پویایی مثل «شادی؛ امید و عشق» شکلی از افق تربیتی است که شاعر برای مخاطب مخاطب اش ترسیم کرده است. مثلاً مضمون شادی مثل زندگی نخ پنهان اغلب آثار اوست. «...از ته دل خنده‌ای سر می‌دهم / خنده‌ام مشت مرا وا می‌کند...» (پشت یک لبخند، ۱۳۷۰). او از هر فرصتی برای طرح «عشق» استفاده کرده است. گاهی بر بستر یک بازی کودکانه مانند شعر «پشت یک لبخند» که نمونه‌ای از عشق‌های مادرو فرزند است. هم از نوع مرسوم و متداول که برای مخاطب این گروه سنی جذاب است. مثل «نوبت عاشقی»؛ و «بیا بگیر سیب» این موارد نشان می‌دهند که عشق در نگاه ملکی یک پدیده خاص و اسطوره‌ای نیست؛ بلکه پیچیده در زندگی است. همچنان که «امید» در اغلب آثار مثل این نمونه: «برای چه می‌ترسی از برف و باران/ دلت را

به خورشید بسپار / و تنهایی ات را به گنجشک‌ها و کلاغان / مترسک! / مترس (۱۳۸۵) جلب نظر می‌کند.

* نگرش‌های «اجتماعی - سیاسی»، که ملهم از نگرش واقع‌گرا به جهان پیرامونش اوست. همچنان‌که در شعرهایی که برای شخصیت خاص مثل مترسک گفته‌است به واقعیت‌هایی اشاره کرده که در زندگی هر نوجوانی است. او معمولاً به بیان باورهای پرداخته که ریشه در مردم‌گرایی و احساسات ملی شاعر دارد. با اینکه موقعیت‌های مختلف او را به واکنش واداشته، اما صریح از مقولات سیاسی حرف نزده‌است. او به جای گفتن از ایده‌آلهایی سیاسی - انقلابی بیشتر بر کارزمای شخصیت‌های سیاسی و مذهبی تأکید کرده است. «مثل روزهای عید، ۱۳۶۶».

* او بر «حق زندگی» که یکی از اصلی‌ترین مسائل جهان امروز تأکید دارد. او در زمانه‌ای که بیشترین ماجراها حول موضوع مرگ می‌چرخد، در هر فرصتی از زندگی گفته است. حتی بر حق حیوانات هم پافشاری کرده‌است: «خدا/ به سوسک هم / اجازه داد زندگی کند..» (اجازه، ۱۳۸۰)

* انسان‌گرایی (اومانیزم) نخ پنهان آثار اوست. چنانکه گاه با نگاهی معماگونه می‌خواهد مخاطبش را متوجه آدم‌های متفاوت پیرامونش کند. توجه مخاطب را به افرادی که در لایه‌های زندگی شهری از چشم‌ها دور افتاده‌اند. مثل: «کسی که مثل دیگران تمیز و شسته رفته نیست / کسی که رازهای زندگانی‌اش / نگفتنی است..» (نه مثل دیگران، ۱۳۷۰)

۳.۳.۴ نشانه‌ها

در شعر کودک و نوجوان نقش مایه‌ها (نشانه‌ها) پلی به سوی شناخت و درک بهتر محیط پیرامون‌اند. در تحلیل گفتمان انتقادی هم عاملی برای تبیین دیدگاه‌ها و باورهای مؤلف در متن محسوب می‌شوند. هدف ملکی از کاربرد نشانه‌ها در آثارش علاوه بر بالا بردن قدرت خیال‌پردازی انتقال باورهایی است که می‌خواهد در ذهن مخاطب‌اش ایجاد و نهادینه کند. شاید بتوان این عملکرد را نمونه‌ای از کدگذاری‌ها یا استعاره‌های مفهومی در گفتمان او تلقی کرد. او با استفاده مکرر از نشانه‌های طبیعت‌گرا در پی ایجاد نمونه‌ای پویا برای الگوسازی و همذات‌پنداری مخاطب بر بستر طبیعت است. چنانکه اغلب کارشناسان طبیعت را یکی از بهترین زمینه‌های آموزش مفاهیم زندگی دانسته‌اند. «آشنا کردن کودکان با

جلوه‌های طبیعت در زندگی طبیعی و به صورت طبیعی، بهترین، مطمئن‌ترین راه برای وصول به معنای زندگی و پرورش حس جاودانگی است» (کریمی، ۱۳۸۵: ۲۷)

او بارها از این نشانه‌های پرتکرار آشنایی‌زدایی کرده‌است. آن‌گونه که بعضی از این لایت موتیف‌ها - تبدیل نشانه‌های پرتکرار شعر کودک و نوجوان شده‌است. بسیاری از نشانه‌های خاص یا عمومی، ابتدا تبدیل به موتیف‌های پرتکرار (یا لایت موتیف) شده‌است. مخاطب پس از خواندن این قطعات ناخودآگاه نشانه‌هایی مثل «پیاده رو» و «مترسک» را متعلق به دایره موتیف‌های آثار ملکی تلقی می‌کند. از این جهت می‌توان گفت او قدرتی در تصاحب نشانه‌ها دارد. یا به برخی از نشانه‌های کلیشه‌ای قدیمی موقعیتی تازه در آثارش بخشیده‌است. مثل «سایه» که در شعر ملکی که تداعی کننده مفهوم منفی کهن الگوی سایه نیست. چون مطابق با مفهوم علمی «سایه» بکار رفته‌است. به گونه‌ای که می‌توان گفت شعرهای دهه هفتاد ملکی پر از «سایه»های آشنا با زندگی نوجوان است.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی و تحلیل آثار ملکی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان ادعا کرد؛ ملکی بر پایه آثاری ساده، تفکراتی عمیق را مطرح کرده‌است. آثار او معمولاً برشی از نگاه نوجوان به زندگی است. همین گستردگی مضمون موجب تولد ایده‌های نو در شعرهای او بر پایه تصاویر و مفاهیم ساده شده‌است. جنبه تعلیمی آثار ملکی با اینکه تابع بافت موقعیتی و جبر گفتمانی زمانه بوده‌است، گاهی از این محدودیت فاصله گرفته تا افق‌های تازه تری را به مخاطب خود نشان دهد.

او مخاطب نوجوانش را با ارائه خلاقیت‌های مفهومی به حال خود رها نکرده، و با استفاده از واژه‌ها؛ و عبارت‌ها؛ نمادهایی ملموس دیدگاه‌هایش را برای نوجوانان روشن کرده‌است. ملکی با اینکه همواره با ارائه نمادی نو در پی گسترش جهان‌بینی مخاطبان‌ش بوده؛ اما هرگز از دایره تجربیات آنها خارج نشده‌است. گفتمان جاری در آثار ملکی نوجوانانه است.

ایدئولوژی شعرهای ملکی حاکی از وجود باورهای توحیدی - عرفانی در آثار اوست. او معتقد به وجود توازن در جهان است. تأکید بر «حق زندگی»؛ «شکرگزاری» در عین نگاه «انتقادی» به جهان پیرامون؛ «گفتن از دردها» با پرهیز از اندیشه‌های خشونت آمیز؛

توجه به دغدغه‌های انسانی در زندگی امروز گویای نگرش طبیعت‌گرا؛ صلح طلب؛ انسان‌گرا؛ و مثبت اندیش اوست.

کتاب‌نامه

- استیونز، جان؛ ملکم، رابین. (۱۳۹۵). ایدئولوژی و کتاب‌های کودکان. ترجمه: فرزانه آقاپور و ترانه هوشیار. نارنج. ش ۱. صص ۱۸۳-۲۱۴.
- ارمغان، علی و همکاران (۱۳۹۵). شبکه‌های نمادین در شعر نوجوان بیوک ملک‌ی. پژوهش‌های ادبی. زمستان، سال ۱۳، ش ۵۴.
- اسکویی، نرگس. (۱۳۹۳). فرآیند با هم‌آیی در شعر سبک آذربایجانی. ادب فارسی، ش ۱۳، بهار و تابستان، صص ۱۳۳-۱۵۰.
- افراشی، آریتا. (۱۳۷۸). نگاهی به مسئله با هم‌آیی واژگان. متن پژوهی ادبی، دوره ش ۴، ش ۷ و ۸، تابستان، صص ۷۳-۸۱.
- اکرمی، جمال‌الدین. (۱۳۸۱). شاعری دریاده رو. کتاب ماه کودک و نوجوان. سال ۵، ش ۷ (۵۵). صص ۵۶-۶۱.
- آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی (چاپ سوم). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی و کاربرد شناسی و گفتمان. تهران: علمی.
- آقا گل زاده، فردوس. (بهار ۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ادب پژوهی (فصلنامه). دوره ۱، ش ۱. صص ۱۹-۲۷.
- آقایاری، خسرو. (۱۳۹۳). نقد بومی و گفتمان نقد ادبی مدرن. روشنان. دوره ۱. ش ۱۸. صص ۴۵-۶۲.
- بهرام پور، شعبانعلی. (۱۳۹۴). زبان‌شناسی انتقادی در قالب تحلیل گفتمان انتقادی با معرفی و نقد کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی». نقد کتاب علوم اجتماعی. سال دوم، ش ۵ و ۶. صص ۱۰۳-۱۱۳.
- بهمن، نامور مطلق. (۱۳۹۴). درآمدی بر بینامتنیت (نظریه‌ها و کاربرد ها). تهران: نشر سخن.
- پناهی، ثریا. (۱۳۸۱). فرآیند با هم‌آیی و ترکیبات با هم‌آیند در زبان فارسی. نامه فرهنگستان. دوره ۵. ش ۳ (پیاپی ۱۹). صص ۱۹۹-۲۲۱.

شعر نوجوان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی ... (بهناز علیپور گسگری و دیگران) ۲۷۹

پهلوان نژاد محمدرضا؛ رجب زاده، مهدی. (۱۳۸۹). تحلیل متن شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا(ع) برپایه نظریه کنش گفتار. جستارهایی در فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی)، پاییز و زمستان، دوره ۴۲، ش ۸۵/۲، صص ۳۷-۵۴.

تقوی، محمد. دهقان، الهام. (۱۳۸۸). موتیف چیست و چگونه شکل می گیرد؟. نقد ادبی (فصلنامه). دوره ۲، ش ۸، صص ۷-۳۱.

داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه و مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی). تهران: انتشارات مروارید.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). جلد سوم لغت نامه. (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
دهرامی، مهدی. (۱۳۹۴). بررسی چگونگی نام گذاری عنوان شعر در ادبیات سنتی و معاصر و کاردهای زیبا شناختی آن. شعر پژوهی (بوستان ادب). دانشگاه شیراز. دوره ۷، ش ۳، صص ۱۹-۳۷.

راجر فالر، رومن یاکوینسن، دیوید لاج و پیتر بری. زبان شناسی و نقد ادبی. (ویراست دو. چ. چهارم) ترجمه و گردآوری: مریم خوزان و حسین پاینده (۱۳۹۰). تهران: نشر نی.
رحمانی، هما. رادمرد، عبدالله. (بهار ۱۳۹۱). بازنگری معنایی در «التفات» بلاغی و اقسام و کارکردهای آن. جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد). سال ۴۵، ش ۱۷۶، صص ۱۴۳-۱۶۸.

سلاجقه، پروین. (۱۳۸۵). از این باغ شرقی (نظریه های نقد شعر کودک و نوجوان). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۹۴). قدرت، گفتمان و زبان (ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی). (چاپ چهارم). تهران: نشر نی.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). بیان. (ویراست چهارم). تهران: نشر میترا.
شیخ الاسلامی، حسین. (۱۳۸۱). تحلیل گفتمانی نظریه ادبیات کودک. کتاب ماه ادبیات کودک و نوجوان. دوره ۱، ش ۶۰، صص ۱۱-۱۱۵.

فالر، راجر. (۱۹۹۹). سبک و زبان در نقد ادبی. ترجمه: مریم مشرف (۱۳۹۵). تهران: انتشارات سخن.
فرکلاف، نورمن. (۱۹۴۱). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه: شعبان علی بهرام پور و گروه مترجمان (۱۳۷۹). تهران: مرکز تحقیقات رسانه.

قنبری، لیلا. (بهمن ۱۳۸۲). مقایسه ی تحلیل انتقادی گفتمان کوتاه داستان های کوتاه معاصر بزرگسالان و داستان های کوتاه معاصر نوجوان. پایان نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فاسی زبانان دانشگاه شیراز.

- کامیاب، مرجان. (۱۳۹۱). ضرورت های فراموش شده شعر نوجوان . پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان (فصلنامه). دوره ۲، ش ۵۳، صص ۷۷ - ۸۳.
- کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۸۵). جلوه های طبیعت، نمادی برای آموزش و نمایش مرگ. روشنان (دوفصلنامه). دوره ۱، ش ۴، صص ۶-۳۲.
- گورین ویلفرد. ال و مورگان. لی ویلینگهام. جان. ار و لیبر، ارل. جی. ترجمه: زهرا مهین خواه. (۱۳۹۴). (چ. پنجم). تهران: انتشارات اطلاعات.
- محسنی، محمد جواد. (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف . معرفت فرهنگی اجتماعی (فصلنامه). دوره ۳، ش ۳(۱۱)، صص ۶۳ - ۸۶.
- محمد خانی، مریم. (۱۳۹۱). زیر سایه ی کتاب های درسی . پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. سال چهاردهم. ش ۲(۵۳). صص ۱۷-۲۸.
- مقداری، صدیقه سادات. جهانگیری، شکوفه. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیون (۲۰۰۸ م). متن پژوهی ادبی (فصلنامه). دوره ۱۹، ش ۶۵، صص ۱۲۱-۱۶۰.
- مقداری، صدیقه سادات. زمردیان، رضا، استاجی، اعظم. مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۹۰). باز نمایی نقش زنان در ادبیات جنگ برای کودک از منظر گفتمان شناسی انتقادی. زبان شناسی و گویش های خراسان. سال ۳، ش ۵، صص ۴۷-۶۹.
- مقداری، صدیقه. (۱۳۹۳). بررسی روند آشتی جویی یا انتقام در ادبیات جنگ برای کودک از منظر گفتمان شناسی انتقادی و پیشنهاد یک الگو. مطالعات ادبیات کودک. دوره ۵، ش ۹، صص ۱۱۵-۱۳۴.
- نجفیان، آرزو. (۱۳۹۱). بررسی تصاویر (ایماژهای) شاعرانه در اشعار نوجوان بیوک ملکی. مطالعات ادبیات کودک. ش ۶، پاییز و زمستان.
- ملکی بیوک. (۱۳۶۶). ستاره باران. تهران: برگ.
- ملکی بیوک. (۱۳۷۰). بربال رنگین کمان. تهران: سروش.
- ملکی بیوک. (۱۳۷۱). پشت یک لبخند. تهران: قدیانی.
- ملکی بیوک. (۱۳۷۶). از هوای صبح. تهران: سروش.
- ملکی بیوک. (۱۳۷۶). کوچه دریچه ها. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ملکی بیوک. (۱۳۸۰). در پیاده رو. تهران: منادی تربیت.
- ملکی بیوک. (۱۳۸۲). باغی از ستاره چیدن. تهران: نیستان.
- ملکی بیوک. (۱۳۸۵). باز باران. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شعر نوجوان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی ... (بهناز علیپور گسگری و دیگران) ۲۸۱

- ملکی بیوک. (۱۳۸۷). بیا بگیر سیب. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ملکی بیوک. (۱۳۸۹). مترسک عاشق بود. تهران: افق.
- ملکی بیوک. (۱۳۹۴). چرا تو سنگی؟. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ملکی بیوک. (۱۳۹۴). روزهای باد بادک. تهران: مروارید.
- ملکی بیوک. (۱۳۹۵). بوق سگ. تهران: پیدایش.
- ملکی بیوک. (۱۳۹۴). در پیاده رو. تهران: امیر کبیر (شکوفه).
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۹۳). به سوی زبان شناسی شعر (دومین چاپ). تهران: نشر آگه.
- نظرآهاری، عرفان. (۱۳۸۲). حس دامنگیر این شعرها. پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان (فصلنامه). دوره ۱، ش ۳۲، صص ۱۹۶-۲۰۵.
- هاشمی، نیره سادات. (۱۳۹۲). ۲۲ سال مقاله شناسی توصیفی شعر کودک و نوجوان (تابستان ۱۳۷۰ تا تابستان ۱۳۹۲). روشنان. ش ۱۷، صص ۲۱۵-۲۳۵.
- یورگنسن، ماریان ولوئیز، فیلیپس. نظریه و روش در تحلیل گفتمان (چاپ چهارم). ترجمه: هادی جلیلی (۱۳۸۹). تهران: نشر نی.